



۲۰۱۷/۰۸/۱۵

مصطفی «عمرزی»

## خودمختاری تنظیمی



فلم های زیادی را دیده ام که در اوایل حاکمیت کرزی، مجموعه ی معروف به اعضای جبهه ی به اصطلاح مقاومت، مانند مگس های دوغ، بر هر محوری می چرخیدند. هجوم امریکاییان به افغانستان، به اصطلاح مقاومتی هایی را به شهر ها کشاند که در آخرین مواضع عقب نشینی، داخل جغرافیای غیر رسمی روسیه (تاجیکستان) شده بودند. نمی دانم اعضای باند شر و فساد، به چه میزانی شکرانه به جا آورده اند، اما استفاده های سرشار از قدرت دولتی و کمک هایی که در اوج فساد پخش می شدند، کسانی را مشهور ساخت که همانند والی بلخ، معلوم نبود چه کمالی کرده اند. اگر کارنامه به اصطلاح رهبران و قهرمانان تنظیمی در پیوند با استخبارات خارجی و سرمایه های جنگ سرد، جدا از پیکار واقعی مردم که زود فراموش و تحریف شد، محاسبه شود، چیزی بیشتر از تلخیصی به دست نمی آید که در نظام چهار ساله ی ربانی، چه کردند و از آن زمان تاکنون، به چه معنی ای افاده می شوند.

گرایش های قومی، زبانی، منطقه یی و حزبی که در همه جای آن، افغانستان و منافع ملی، مسایل دوم و حتی حاشیه یی اند، از نطق های منافقانه ی ربانی تا مواضع ضد افغانی باند شر و فساد که از انحصار قدرت تا پخش ابتذال فکری و فرهنگی، به نوع دیگری از بلوغ سکوی می رسند، در این عرض اندام، به خوبی می تواند بطلان رویداد هایی را ثابت کنند که در هنگامه ی جهاد و روز های دشوار، به نام مبارز، مدافع و مجاهد، بار دیگر وارد رسمیات تاریخ می شوند.

مشاهده ی موضع گیری های قومی، زبانی و پخش اکذیب و تبلیغات دروغین علیه افغانستان و واقعیت های جمعیت کثیری از مردم ما (پشتون ها) در حالی که تامل بر ایجاد محور های ملی را به چالش می کشد، زیرا طرح بحث های ملی با مردمی که به آن ها اعتقاد ندارند، بی فایده است، بل آسیب های ناشی از مرکزگرایی مورد نیاز زمان را نفی می کنند تا در ضعف های آشکار حاکمیت، عملاً در محور هایی که صاحب جا و پول شده اند، تقسیمات ارضی افغانستان را در چنین حال، عملاً وارد زمینه ی فدرال و تجزیه کنند. چند هفته قبل، خیلی خوشحال شدیم که انور

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سادات را پس از پُست فیس بوکی ای که گویا مقام اش را به زور گرفته است، بلافاصله برکنار کردند و این دومین اکت عطاوارو، در نطفه خنثی می شود.

پس از سقوط حکومت داکتر نجیب الله، تنظیم های به اصطلاح جهادی در توافق کامل فکری با عناصر شهری (ظاهراً چپی و مدنی) افغانستان را وارد مرحله ای کردند که فرصت سازی برای پخش قدرت، در حالی که بر هیچ منطق و ملاحظه ی مردمی مبنی بر ساختار های مرکزگرای استوار نیست، در ادعای جناح های آلوده که هرکدام تاریخچه ای از بی فرهنگی و دشمنی با مدنیت می شوند، سوژه شود. در این میان، چیزی که بسیار مهم است، عداوت حزبی بر مبنای توهامات سیاسی و فرهنگی ای می شود که در ستیز بسیار غیر منطقی، از فهم واقعیت های بزرگ بخش کلانی از مردم افغانستان عاجز می باشد. آنان با موضع خصمانه ی غیر منطقی، مردم را تشویق می کنند در امتیازات غیر مشروعی که دارند، آنان را بیشتر از پیش حمایت کنند.

به 16 سال اخیر دقت کنید! تمامی امید های جریان های شریپسند، با وجود ثقلت جامعه ی جهانی و خودمختاری های بی حد و حصر تنظیمی، افغانستان را در چه جایگاهی قرار داده است؟ دو سویه ی فشار داخلی و خارجی مردم که از نام تنظیم ها، افراد، رهبران و ائتلاف های عناصر آلوده ی چند دهه ی اخیر بی زار اند، چه گونه به منگنه ی روستایی و شهری می رسد. از سویی مردم برای حقوق خویش که در گرو چند گروه و چند معامله، هدر رفته اند، خشم گین اند و از سوی دیگر فشار های مضاعف مخالفان مسلح، کام انحصار طلبانی را تلخ کرده است که در احاطه ی دیوار های سمنتی، هیچ لحظه ای را برای کسب درآمد های نامشروع، از دست نمی دهند.

خودمختاری تنظیمی والی بلخ با هتک حرمت آصف مومند، وارد مرحله ای شده است که در نمایش همانند مولف او (دوستم) بی پاسخ نمی ماند. چنان چه آورده ام، شهرت والی بلخ در موضع گیری های ضد افغانی در شمال، به همین چند سالی بر می گردد که انواع ذلت را تجربه کردیم. رسانه ی میتر (به نام دختر عطا) خوب ترین نمونه ی پخش موضع فکری کسانی است که هنوز چند خوش باور ما را به این و آن نام بازی می دهند؛ اما دشمنان ما مراقب اند پشتوانه ی شهرت آنان در زمینه ی جعل، تحریف تاریخ و افغان ستیزی، از حساب جماعت بی کار و ولگردان شهری، از ظرفیت هایی نکاهد که در چند اجتماع ضد دولتی آنان دیدیم، اگر حساب حاکمیت قبلی در تصیفه ی حساب یا حداقل آن چه درخور آنان بود، غلط نمی بود، شاهد نخستین خودمختاری بدترکیبی نبودیم که اگر در تهدید افغانستان، هیچ کاره باشد، اذهان عامه را مغشوش می کند در دشواری های اقتصادی، او را پیامبری بدانند که در مکتب سیاسی اش، اصرار کودکانه، اصل شمرده می شود.

این که حامد کرزی به چه دلایلی عطا محمد نور را تا اخیر تحمل کرد، اگر ارزش رای سیاه در انتخابات سراپا مشکل زار را حساب کنیم و این حقیقت که حمایت جامعه ی جهانی از افغانستان با حمایت بدترین خاینان به مملکت و مردم (بقایای حکومت ربانی) چه بلایی بود که بر ما نازل شد، حقیقت تلخ دیگری به کام می رسد که در سیستم ائتلافی ای که فرهنگ شده است، مساله ی سیاهی لشکر ها، هر پاک نفس و بی غرضی را نیز به طمع و فساد می کشاند که می بیند آرای سیاه انتخاباتی، می توانند مدعای او برای کسب قدرت را پُر رنگ کنند.

دلخوری ما در 16 سال اخیر، فقط در بغض عدم تامین اولویت ها نیست، بل در عدم کفایه ی کسانی نیز است که تنظیمی نبودند و می توانستند با استفاده از آن چه در آن قدرت کامل داشتند، اجتماعات و جناح هایی را کمک کنند که حقایق بزرگ پیرامون فاجعه ی حاکمیت های ائتلافی و خاینان تاریخی بودند و از رهگذر کمک، می توانستند محور های بزرگ مردمی در تمام جغرافیای افغانستان شوند که با اختیار و صلاحیت، نیاز نبود اگر یک جوان تاجیک بی طرف، برای تامین احتیاجات انسانی اش، به فساد جمعیت و شورای نظار، ملحق می شود، این مثال شامل پشتون ها، هزاره و دیگرانی نیز می شود که تلاش می کردند افغانستان نو، بر شالوده های فکری عناصر خاین تنظیمی، استوار نباشد.

والی بلخ، نه فقط نمی تواند در هاله ی دشواری های پیرامون او در میان هزاران تن سمنت، به مامولی برسد که از تحریف واقعیت ها دارند، بل اشتباه او فرصتی است تا دولت افغانستان در نمایش کرداری که از مدت هاست آروزی مردم است، با حذف او، مساله ی خودمختاری های تنظیمی را حل کند. دولت نباید در چهار راه مولتفان و تردید، وقت را هدر دهد. بقای نمونه وار یک تنظیمی که از امواج ادبیات رسانه یی، فرهنگی و حزبی خوب تر شناخته می شود، بیشتر از همه به نمونه های دیگری می انجامد.

این که گروهک شر و فساد تا کنون موفق بوده است با وارونه نمایی، مسوولان حکومتی تحصیل کرده را مرعوب کنند، در فضای نوی که ایجاد شده است، می رساند بر اثر کاهش کمک ها، ناچیز شدن حضور نظامی خارجی، فشار مضاعف مردم برای طرد عناصر تنظیمی از حکومت، موج بی کاری، بازگشت مهاجران و معضلات ناشی از بازار نبود کار، دست بالایی مخالفان مسلح در روستا ها- حتی در ساحه ی ولایت بلخ، یخ های هیولای تنظیمی، به شدت آب می شوند.

حاکمیت آلوده با عناصر تنظیمی، در سهم بیش از اندازه ی آنان در قدرت، غصب هزاران جریب زمین، میلیارد ها دالر پولی که از ناچاری در سیستم اقتصادی دولتی و جهانی گذاشته اند و می توانند به راحتی منجمد شوند، در مثال والی بلخ، که در ولایتی با جمعیت کثیر غیر تاجیکان، بیشترین ظرفیت بشری او، امید به سیاهی لشکر هاست، در

شرایطی که بحرانی می شود، می تواند هستی، تداخل، انحصارات و امتیازات تنظیمیان را در درگیری های داخلی بر باد دهد. در زمانی که عناصر تنظیمی در جغرافیای بیرونی، انگل هایی بیش تلقی نمی شوند و منافع روسی و ایرانی، حمایت از مخالفان شر و فساد است، دولت افغانستان، فرصت هایی به دست دارد که با خطای توحش گرفتاری «مومند»، حداقل قضیه ی «پادشاه کذابی بلخ» را دوسیه ی مختومه کند. تداوم آن ولایت، در هر نوبت زیادی، فرو رفتن ریشه هایی به زمین مرکزگرایی منطقی کنونی ست، که بیشتر از همه از مرکزگریزی، آسیب خواهد دید.

پایان

---

د پانو شمیره: له 3 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ